

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ اکتوبر ۲۰۲۰

"سیا" و جاسوس پروریهایش در کشورهای عقب نگه داشته شده!

۲



یکشنبه-۴، عقرب ۱۳۹۹ - کابل: ۳ - در قسمت اول این نگاشته، تلاش ورزیدیم تا کارنامه ننگین سه جاسوس سفاک و بی آرم امپریالیسم امریکا را با اختصار کامل بیان دارم، در این قسمت سعی خواهم نمود تا باز هم مختصراً ابعاد دیگر فعالیت های استخباراتی در افغانستان را خدمت خوانندگان عزیز و پرسنده گرانقدر ما تقدیم دارم:

الف: معرفی سه تن از جواسیس امپریالیسم امریکا در افغانستان، نباید بدان معنا تعبیر گردد که امپریالیسم ماشین ویرانگر استخباراتی اش را در افغانستان تنها بر دوش آنها به حرکت درآورده است، بلکه هرگاه واقع بینانه به قضایا و نفوذ استخباراتی امپریالیسم امریکا در افغانستان نگریده شود، ملاحظه می گردد که موجودیت این سه تن چیزی به جز قلعه کوه یخی که از درون اوقیانوس سربرآورده نیست، در حالی که تنه و قاعده آن کوه غیر قابل دید می باشد.

امپریالیسم امریکا که زمانی تعداد جواسیس آشکارش در افغانستان از تعداد انگشتان یک دست بیشتر نمی شد و آنهایی که متهم به رابطه استخباراتی با امریکا می گردیدند، مردم از آنها خود را دور نگه می داشت و روشنفکران حتا نفرت خود را از آنها کتمان نمی کردند، ضمن آن که بسیار آرام و با برنامه از طریق ارائه بورسهای "فولبرایت" جوانان تازه سال را در دستگاه جهنمی خود از نو خمیر نموده شکل می داد، با کودتای ثور و به دنبال آن تجاوز رهنانه سوسیال امپریالیسم روس بر کشور ما، امکان و فرصت آن را یافت تا با استفاده و در پناه نفرت مردم از رژیم دست نشانده روسها، نفوذ و سربازگیری جهت فعالیت های استخباراتی را تقریباً به صورت علنی در پاکستان آغاز نماید.

در همین زمان بزرگترین تفاوتی که بین فعالیت های استخباراتی قبل از تجاوز شوروی و بعد از تجاوز شوروی به وجود آمد، پذیرش و چشمپوشی در مورد تعلقات استخباراتی به امپریالیسم غرب از جانب مردم بود. یعنی خلاف دوره های گذشته، که صرف ارتباط با بیگانگان باعث تجرید فرد و نفرت همگانی از وی می گردید، اقامت در پاکستان استعمارزده، مشکلات دوران پناهندگی، دام و دانه امپریالیسم و از همه بالاتر نفرت عمیق از جنایات سوسیال امپریالیسم روس، فضائی را به وجود آورد که نه تنها رابطه داشتن با قدرت های امپریالیستی دیگر ننگ به شمار نمی رفت، بلکه آهسته آهسته به گفته "استاد موسوی" زشتی و "قباحتی بود که قبح" خود را از دست داده بود.

در نتیجه با جرأت می توان نگاشت که تعداد جواسیس خرد رتبه و بالارتنه "سیا" در افغانستان به بیش از صد ها نفر افزایش یافت. این طیف وسیع که از رهبران احزاب جهادی آغاز می یافت، به صورت دایره وار گسترده شده طیف های پائینتر از آنها را نیز معاشخور "سیا" و "موساد" ساخت. این که چه تعداد از آنها می دانستند، عملی را که انجام می دهند، جاسوسی و وطنفروشی است و چه تعداد از آنها نا آگاهانه به چنان کاری دست یازیده بودند، تثبیت آن دشوار است، مگر در اصل قضیه که در بدل پول به علاوه معلومات، فعالیت هائی را نیز انجام می دادند، تفاوتی وجود نداشت. **ب:** گسترش شبکه های استخباراتی در افغانستان تنها به امپریالیسم امریکا محدود نمانده، به علاوه آن که قدرت های منطقه ئی روابط و شبکه های استخباراتی خاص خودشان را در افغانستان به وجود آورده بودند، قدرت های بزرگ جهانی در همان زمان، نیز هریک به تناسب علاقه مندی و امکانات شان به ایجاد شبکه های استخباراتی در افغانستان فعال بودند.

به صورت مثال می توان از کار روسها، پاکستان، ایران و عربستان سعودی در زمینه مختصراً یاددهانی نمود. این که روسها شبکه استخباراتی وابسته به "ک. ج. ب." را حتا قبل از کودتای خونبار ثور ۱۳۵۷ به وجود آورده بودند و بعد ها با پیوند دادن نهاد های استخباراتی- اطلاعاتی افغانستان از "اکسا" و "کام" گرفته تا "خاد" و "واد" طیف وسیعی از شبکه جواسیس شان را در افغانستان سازماندهی کردند، بهترین سند در مورد می تواند کتاب "ک. ج. ب. در افغانستان" نوشته "واسیلی متروخین" جاسوس کارکشته روسها که خود را به انگستان فروخت، باشد.

همچنین پاکستان، ایران و عربستان هریک بدون استثناء با دادن امکانات و به صورت علنی جواسیس شان در وجود "گلبدین"ها، "مجددی"ها، "ربانی"ها، "دوستم"ها، "مزاری"ها، "محقق"ها، "خلیلی"ها، "سیاف"ها و بقیه جنایتکاران جهادی سازماندهی نمودند، امری نیست که دیگر برای مردم افغانستان پوشیده مانده باشد.

این روند در همانجا خاتمه نیافته، اگر در جریان مقاومت علیه اشغالگران روسی، فرانسه از طریق شبکه های استخباراتی خودش "احمدشاه مسعود" و یارانش را خریده در خدمت گرفت و دولت المان تعدادی از قومندانها و شبه روشنفکران خاین و مرتد از قماش "عبدالحق"، "سپنتا" و ... را، بعد از حمله امپریالیسم امریکا بر افغانستان و اشغال خونبار این کشور، هریک از کشورهایی که سرباز و یا امکانات نظامی و یا کمکی به افغانستان فرستاده بود، تلاش نمود تا در همسوئی و با اجازه "سیا" و "موساد"، شبکه های استخباراتی خودشان را نیز در افغانستان ایجاد نمایند. از جمله انگلستان و "MI6" بیشتر از دیگران فعال شده همین اکنون، نامزد و زیر وزارت خارجه "حنیف اتمر" و مشاور امنیت ملی رئیس جمهور "حمدالله محب" رسماً و علناً در ارتباط با "MI6" قرار داشته منافع آن کشور را نمایندگی می نمایند، به همین سان افرادی مانند "حامد کرزی"، "عبدالله عبدالله"، "احدی" و تقریباً تمام اعضای کابینه دولت دست نشانده، سردر آخور یکی از کشور های منطقه و یا جهان دارند.

پ: تا جایی که از مطالعه شرایط افغانستان بر می آید و این کشور را به باشگاه استخباراتی جهانی مبدل ساخته است، می توان حکم نمود که چنین وضعیت و فضائی مخصوص افغانستان نمی باشد، بلکه کشور های امپریالیستی، در طول تاریخ شان همیشه کوشیده اند تا جهت پیشبرد سیاست های استعماری شان، تعدادی از افراد بومی همان کشور ها را در دام شبکه های استخباراتی خودشان جذب نموده، در موقع لازم، وظایفی را کی می باید انجام دهند، بدانها سپرده می شود. نمونه برجسته دیگر آن به علاوه افغانستان، "چلبی" در عراق و کسانی هم در لیبیا، سوریه و سایر مناطق می باشد.

درک چنین واقعیتی سؤالی را به وجود می آورد، که چه باید کرد؟ آیا تمام آنهایی را که از بورسهای تحصیلی کشور های خارج بهره می برند و یا اجباراً ناگزیر به اقامت در یک کشور خارجی می گردند، همه را جاسوس دانست؟؟ اگر همه جاسوس نیستند که یقیناً هم نیستند، چطور می توان جواسیس را از عناصر صادق و میهنپرست، جدا کرد و کدام معیارهایی را می باید در نظر گرفت، به خصوص نیروهای انقلابی داخل کشور چه برخورد و کدام معیارهایی را در مورد چنان افرادی می باید، در نظر گیرند؟

ادامه دارد